



۲۰۱۹/۰۱/۱۱

میر عنایت الله سادات

داشتن "هویت ملی" چرا ضرور است؟



قسمت دوم

ملت چیست؟ و ملی گرایی چه را افاده میکند؟

ملی گرایی را نمی توان بدون ارتباط با مفاهیم "ملت" و "هویت ملی" توضیح کرد. همچنانی که در مورد هویت ملی، مختصراً در بالا بحث شد، اینک ضرور است تا اندکی روی مفهوم ملت هم مکث شود.

ملت چیست؟ شاید ساده ترین تعریف این باشد که ملت را منحصراً مشارکت جمعی و مرکب از مردمی تعریف نمائیم که خود را متعلق به چنین مشارکت احساس می نمایند. اما این تعریف بیش از اینکه ساده باشد، حاوی بغرنجی ها است. زیرا این تعریف افاده می نماید که "ملت" گویا در گذشته هم وجود داشته است. بناً مبتنی بر این تعریف، جمعیت یک قریه هم می تواند که یک ملت باشد. همین طور این معنی هم از آن استنباط می شود که "تعلق ملی" چیزی است که گویا انسان می تواند آنرا انتخاب کند. همین بغرنجی و دقت روی آن، ابعاد قضیه، بخصوص جهات سیاسی و تاریخی آنرا برملاء می سازد. از نظر گوئیبرنو^(۱)، ملت حاوی این پنج بُعد می باشد: روانی، فرهنگی، ارضی، سیاسی، و تاریخی.

مسئله ای تاریخ و عمر ملت همیشه مورد مباحثه ای دانشمندان قرار داشته و بارها از جانب آنها این سوال مطرح می شود که آیا ملت یک پدیده انتیک (قدیمی) است؟ و یا به قرون جدید تعلق داشته و معاصر می باشد؟

شماری زیادی از دانشمندان دیده های مدرنیته و ملت را در یک ارتباط باهمی به بررسی گرفته اند. از آن میان "ارنست گیلنر" استدلال می نماید که ملت یک محصول انقلاب صنعتی بوده و نمونه ای جدیدی یک تشکل اجتماعی

^۱ - Guibernau, Montserrat (۲۰۰۱) "National Identity and Modernity", Studies of National Identity, Aldershot, Ashgate, pp, ۷۴

سیاسی می باشد. او معتقد است که در نتیجه ای تحولات اجتماعی، ادبیات و طرز دید انسانها هم تحول نموده و در پرتو مدرنیته و ادامه ای پروسه ای صنعتی شدن، "ملت" و "دولت ملی" به میان می آید.^(۲)

ملی گرایی چی را افاده می نماید؟:

ملت گرایی یک اندیشه ای سیکولر و مربوط به عصر صنعتی است. این اندیشه پا به پای صنعتی شدن جامعه رشد و نمو می یابد. اگر اصول فرهنگی - اجتماعی یک ملت با طرح سیاسی تکمیل گردد، در آنصورت، ناسیونالیسم همان ملت برجسته گردیده و استقامت های کاری و اهداف یک جامعه را مشخص می سازد. "شولس" به این نظر است که: "درک یک ملت، موجودیت قابل دید فزینی ندارد. باید به آن عقیده داشت".^(۳)

طی دو قرن گذشته در اروپا، کشور های اروپائی استقامت های پر از نوسان و تمایلات اعتدالی و یا افراطی را در خواسته های ناسیونالیستی شان مطرح کردند. این خواسته ها، گاهگاهی مقابل هم قرار گرفته و موجب خشونت ها، حتی انگیزه برای درگیری های منطقه یی و یا جنگ جهانی شده است.

مراحل اول ناسیونالیسم در اروپا که فرهنگ فیودالی را منسوخ کرد و در دفاع از قدرت مرکزی و دولت های ملی برآمد، در حقیقت خواستی بود که مطابق تکامل جوامع اروپائی، در آن مقطع تاریخ تبارز یافت. اما وقتی که این ناسیونالیسم در خدمت کلونالیسم اروپائی قرار گرفت، کاملاً اصول و موازین اولیه خود را از دست داد. حتی اشکال افراطی آن در قالب های منحوس فاشیسم و سیاست اپارتاید متباز گردید. ناسیونالیست های اروپائی همین امروز در ازاء ضدیت با مهاجران و پناه جویان در کشور های شان، فیصدی های تشویش آور آراء را در انتخابات بدست می آورند.

قرار دادن ناسیونالیسم بر محور نژاد و یا مذهب فی الواقع همان تمایلات فاشیستی است که بدون عکس العمل نمانده و علیه آن مقاومت ها در همه جا نضج می یابد. همگام با رشد اقتصادی و پیشرفت های فرهنگی - اجتماعی، ساختار دولت ها هم تکامل می یابد و در تلفیق با ملت، مدرنیته می شود. چنین دولت ها در علم سیاست به نام "دولت ملی" یاد می گردند. در کشورهای جهان سوم هم که تعداد زیاد آنها در سابق به زیر سلطه استعمار قرار داشتند، بالآخر تماس ها و دسترسی جوانان به کتب و نشرات اروپائی، طرز تفکر ملی گرایی در حلقات روشنفکری آنها راه یافت. به این ترتیب با آنکه به سطح معین رشد اقتصادی و اجتماعی نائل نشده بودند، افکار ملی گرایی در میان منورین و رهبران آزادی خواه آنها رسوخ یافت. آنها با همین اندیشه در مبارزه علیه استعمار شتافتند و از هویت و استقلال ملی خود در برابر استعمار دفاع کردند که ملت افغانستان در جریان این مبارزه مقام شامخ و برجسته دارد.

۳ - "هویت ملی افغانها" چگونه به میان آمد؟

ملی گرایی افغانی را نمی توان با آنچه که در اروپا زیر اصطلاح ناسیونالیسم افاده می شود، مرادف دانست. گاهگاهی دیده می شود که بعضی ها، تفاوت فاحش میان زیربنا های اقتصادی در اروپا را با سطح زندگی جوامع رو به انکشاف

^۲ - Gellner, Ernest (۱۹۹۶), "The Coming of Nationalism and Its Interpretation": New York, verso. Pp , ۹۸-۱۴۵

^۳ - Schulze, Hagen (۱۹۹۶), "States, Nations, and Nationalism" , page ۱۵۸

درک نتوانسته و خواسته های ناسیونالیستی اروپائی را که از تفوق جویی های اقتصادی آنها نشأت می کند، با ملی گرایی افغانی که کاملاً انگیزه دفاعی دارد، مرادف می دانند. در حالیکه هر دو پدیده نه تنها مشابه و یا مرادف نیستند، بلکه به شدت علیه همدیگر قرار دارند. ملی گرایی افغانی انعکاسی است از "هویت ملی افغان ها". این ملی گرایی در جنبش های پیهم مقاومت علیه مهاجمین به میان آمده و نمو کرده است. ملی گرایی افغانی، تفکری است که موجب وحدت و یک پارچگی گروه های مختلف اجتماعی افغانستان شده، ماهیت تعرضی علیه کدام کشور خارجی را ندارد و هر نوع برتری جویی قوم و مذهب را در داخل و خارج افغانستان مردود می شمارد. انگیزه های ملی گرایی افغان ها، همراه با تأریخ پر از فراز و نشیب آنها قوام یافته و بر پایه دفاع از سرزمین و داشته های فرهنگی مردم این مرز و بوم استوار می باشد.

موقعیت جغرافیائی افغانستان خصلت خاص جیوستراتیژیک به این خطه داده و همیشه مشوق تاخت و تاز مهاجمین درین سرزمین گردیده است. بالمقابل، وضع طبیعی کشور همیشه زمینه آنرا به وجود آورده است که رزمندگان افغان در عقب سخره های سخت، سنگر گرفته و به مقابل مهاجمین بتازند. همین رخداد ها سبب شده است که استقلال طلبی به خصلت بلامنازع مردم افغانستان مبدل شود. بی جهت نیست که تمثال های ازین خصلت در تمامی بیرق های تاریخی و ملی مردم افغانستان و در تمامی یادگارهای منقوش در مناره ها، ذریعه سمبول های رزم و پیکار انعکاس یافته است. همه این تصاویر روحیات ملی و استقلال طلبی افغان ها را از گذشته ها تا امروز بیان می نماید.

به عقیده بسا مؤرخین، روحیه مدافعوی مشترک به مقابل مهاجمین خارجی - علی الرغم تفاوت های قومی و لسانی - ملت واحد افغان را به وجود آورد. مبارزات هوتکی ها در غرب افغانستان به مقابل تسلط صفوی ها و مبارزات روشانی ها در شرق به مقابل سلطه مغل ها، مبین روحیات ملی افغان ها بود. این مبارزات علاقمندی افغان ها را به تشکیل یک "دولت مستقل" در شروع قرن ۱۸ تبارز داد. تا بالاخره این آرزو به زعامت احمد شاه بابا درانی تحقق یافت و به سال ۱۷۴۷ میلادی دولت افغانستان تأسیس شد. گرچه این دولت ترکیب کاملاً قبایلی داشته و در شرایط عقب افتاده اقتصادی تأسیس شده بود، ولی توانست که علی الرغم توطنه ها و تجاوزات ویران کن استعمارگران روسی، انگلیسی، فرانسوی و معامله گری های حکومت های فارس (ایران امروزی)، باز هم تجزیه نشده و بیرق ملی افغان ها همیشه در اهتزاز باقی بماند. به مقابل این تجاوزات، مقاومت های ملی توأم با طرز تفکر افغانی در قلب و ذهن افغان ها جا گرفت. اما آیدولوژی یک "دولت ملی" در شروع قرن ۲۰ از جانب اولین مشروطه خواهان و بعداً جنبش "جوانان افغان" فورمولبندی شد. آنها پیشتازان و نمایندگان فکری یک دولت ملی در افغانستان بودند. گرچه پخش این آیدولوژی بالاثر نبود یک رشد متوازن اقتصادی در محلات و سیاست نفاق افکنانه هیأت های حاکمه، سال های زیادی به شهر کابل محدود مانده بود. ولی ملت افغان با درک عمیق از تأریخ پرتلاطم وطن شان و با الهام از اندوخته های فکری نیاکان آنها، مانند گذشته در کنار هم قرار داشتند. "اتحاد در تأریخ و تفاهم نسبت به آینده" ملت افغان را به وجود آورد.

امروز بیش از هر وقت دیگر احساس می شود که ضرورت ترویج و تعمیق اندیشه ملی گرایی، به خاطر حفظ استقلال، هویت ملی و تمامیت ارضی به وظیفه تأخیر ناپذیر مردم افغانستان مبدل می شود. از نظر داخلی هم ترویج "ملی گرایی افغانی" ضرور بوده و باعث ارتقای جامعه می گردد. زیرا چنین اندیشه در نزدیک ساختن و همکاری های باهمی تمام گروه ها به سطح ملت مهم بوده و در جهت نیل به "تشکل هویت ملی" نقش محوری دارد. بر اساس

تیوری "انتونی سمیت"، باید دکترین ناسیونالیزم موجب تحقق چنان پروگرام سیاسی گردد که به "خود مختاری ملی"، "اتحاد ملی" و "هویت ملی" بی انجامد.

با مطالعه اصول فوق معلوم می شود که چسبیدن به یک گروه نژادی، زبانی و مذهبی نه تنها ارتباطی با اندیشه "ملی گرایی افغانی" ندارد، بلکه ذهنیت های منسوخ و ماقبل تاریخ معاصر در جهان را به طور لجوجانه مطرح می سازد. چنین تمایلات فکری، پروسه تکامل دولت موجود را به یک "دولت ملی" و "مدرن" تخریب نموده و گروه های کم شعور جامعه را در ضدیت با "اتحاد ملی" و "هویت ملی" می کشاند.

پایان قسمت دوم



ادامه دارد

قسمت اول این مطلب دلچسپ و مهم را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/enayat_sadat_daashtan_hoyat_e_mili_۱.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!